

امان از این علامت

نیز مشغول نوشتن حکایت تکراری مرغ ماهی‌خوار و فریب ماهیان است.

متاسفانه داستان یک روایت محض است. با تلخیص بسیار زیاد و البته بدون هیچ لحظه‌پردازي دقیق. نویسنده در بسیاری مواقع فراموش می‌کند که مشغول قصه‌نویسی است و نه قصه‌گویی، لذا از کلماتی مانند «بله بچه‌ها» برای شروع بخش‌های منقطع داستان بهره می‌گیرد.

طرح داستان، از توالی لازم برخوردار نیست. مثلا در جایی، پس از آنکه علامت تعجب حرکت می‌کند و به راه می‌افتد، نویسنده از صفت «هردد» استفاده می‌کند. وصف «علامت تعجب» با این کلمه و در جمله‌های بعدی به گونه‌ای است که القا می‌کند او در یک گوشه‌ایستاده است و حرکتی ندارد.

در ابتدای داستان، اساسا حضور علامت تعجب در صفحه کاغذ گنگ و مبهم و بدون دلیل است. علامت تعجب در آغاز داستان، عصبانی توصیف می‌شود که البته این عصبانیت در حرکات و سکنت‌ها او دیده نمی‌شود. این ضعف شخصیت‌پردازی، در مورد تک تک موجودات داستان تکرار می‌شود. همین علامت تعجب در برخورد با مشکلی که برایش پیش می‌آید بلافاصله زیر گریه می‌زند و چند خط بعد اوست که چنین مشکلی را برای دیگری ایجاد می‌کند. علامت سؤال هنگام ورودش به صحنه داستان، تنه محکمی به علامت تعجب می‌زند و گریه او را در می‌آورد، اما درست در سه‌سطر بعد، آنچنان مهربان توصیف می‌شود که نگفتنی است.

در جایی نویسنده از جریان سیال ذهن سود می‌برد. علامت تعجب در سفرش روی صفحه کاغذ به کلمه‌ریا می‌رسد اما همین کلمه در جمله بعد، تغییر ماهیت می‌دهد و به دریایی می‌شود که علامت تعجب با او حرف می‌زند از صخره‌های کنارش بالا می‌رود و صدای آوازش را می‌شنود. به نظر نمی‌رسد که اینچنین سیاستی، برای کودکان قابل درک و هضم باشد و طبعاً اگر انسان نتواند چیزی را دریابد از آن استفاده‌اشیستهای هم نخواهد کرد.

نویسنده در جای دیگر، از تعبیری انتزاعی استفاده می‌کند. علامت تعجب خود را از صفحه کاغذ جفای می‌کند بعد بالا می‌آید و بالا می‌آید تا از راه فکر و اندیشه، به ذهن نویسنده داخل می‌شود. چنین حرکتی بسیار انتزاعی به نظر می‌رسد و برای مخاطب، روشن نمی‌شود که چرا علامت تعجب بالا می‌آید و مسیر فکر و اندیشه کجاست که علامت تعجب با بالا آمدن از روی صفحه کاغذ به آن می‌رسد؟

جالب توجه است که نویسنده علی‌رغم شخصیت محوری‌اش، تا پایان داستان، این شانس را پیدا نمی‌کند که هیچ اسمی روی او گذاشته شود؛ مگر «آقای نویسنده».

زبان‌شناسی مخاطب

شاید هیچ مطلبی برای نوشتن، مهمتر از شناخت زبان

○ حمید باباوند



- عنوان کتاب: زنده باد علامت تعجب
- نویسنده: احمد وضعی
- تصویرگر: ترانه نایینی
- ناشر: انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت بهنشر)
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۴ صفحه
- بهای: ۲۵۰ تومان

نیازهای مخاطب سال پنجم تفاوتی ندارد؟ آیامی‌شود یا هر دوی آنها به یک شکل صحبت کرد؟ اساسا اطلاعات آن دو با یکدیگر قابل قیاس است؟

در صفحات پایانی کتاب، شعر «ساحل و دریا» از مجموعه «آب و مهتاب» آمده که این مجموعه شعر برای گروه سنی ج و د منتشر شده است. احتمالا همین یک مورد کافی است تا قبول کنیم که شناخت نویسنده و ناشر، از مخاطبان ادبیات کودک و نوجوان، چندان عمیق نیست.

پای بست هم ویران است!

به نظر می‌رسد که نویسنده کتاب، تصمیم داشته‌استانی به سبک داستان در داستان بنویسد با موضوع علامت و ویرایشی. تصمیم نویسنده برای ارائه مفاهیم آموزشی ادبیات فارسی از طریق داستان، اگرچه ممکن است بدیع و جالب باشد متاسفانه در ذهن نویسنده عقیم مانده است و آن چه ارائه شده از استحکام لازم برای تحقق چنین هدفی برخوردار نیست.

می‌توان «زنده باد علامت تعجب» را این گونه خلاصه کرد که یک علامت تعجب در میان نوشته‌های نویسنده‌های حرکت می‌کند و به دنبال جایی برای خود می‌گردد. در این میان، نویسنده

منتقدان هیچ‌گاه چهره چندان مقبول و خوشایندی در تاریخ ادبیات ما نداشته‌اند. علتش شاید این باشد که کار نقد در فرهنگ ما، اغلب با عصبیت و غرض‌ورزی و بدگویی از مؤلف و اثر توأم بوده و به قول مرحوم زرین‌کوب، نقد ما همیشه بیمار بوده است. در حالی که نقد یعنی برجسته کردن نقاط ضعف و قوت، اما بسیاری از آثار آنچنان گرفتار ضعف هستند که یا نقطه قوتی در آنها به دست نمی‌آید و یا اگر هم روزنه‌ای از نور موفقیت به این آثار بتابد آن نور توان روشن کردن تاریکی‌های موجود اثر را ندارد. بنابراین، چنین آثاری قابلیت‌چندان برای نقدپذیری ندارند و اگر هم چیزی درباره آنها نوشته شود، تنها یک یادداشت ساده است. «زنده باد علامت تعجب» نیز متاسفانه از این گونه کتاب‌ها است.

روى شما با کیست؟

شناخت مخاطب اولین گام برای حرکت به سوی نقاط مشترکی است که می‌تواند مخاطب و مؤلف را بهم نزدیک کند. متن موفق، شاید متنی باشد که بیشترین بهره را از این نقاط مشترک می‌برد. در پشت‌جلد کتاب مورد بحث، مخاطبان دو گروه سنی ب و چ معرفی شده‌اند؛ یعنی از کلاس اول تا کلاس پنجم دبستان. آیا واقعا نیازهای مخاطب کلاس اول دبستان با

داستان یک روایت محض است تا تلخیص بسیار زیاد و البته بدون هیچ لحظه پردازی دقیق؛ نویسنده در بسیاری مواقع فراموش می کند که مشغول قصه نویسی است و نه قصه گوئی، لذا از کلماتی مانند «بله بچه ها» برای شروع بخش های منقطع داستان بهره می گیرد

علامت تعجب، در آغاز داستان، عصبانی توصیف می شود که البته این عصبانیت در حرکات و سکنات او دیده نمی شود. این ضعف شخصیت پردازی، در مورد تک تک موجودات داستان تکرار می شود

متأسفانه، نویسنده تکلیف خودش را با خودش هم مشخص نکرده است تا چه رسد به مخاطب. در نقل گفتار افراد گاهی از کلمات شکسته و صداهای استفاده می شود و گاهی نیز از کلمات غیر شکسته

مخاطب نباشد. نویسنده یا گوینده باید بداند که برای چه کسی حرف می زند، او از چه اصطلاحات و واژگانی استفاده می کند و سهم مخاطب از دایره اطلاعات نویسنده چقدر است. کلماتی مانند «مردد»، «لم شنکه» و «یا شهر فرنگ» که برای نویسنده کلماتی روزمره و عادی به حساب می آیند، برای مخاطب غیر قابل درک هستند.

نویسنده می خواسته از طریق این داستان، وظایف هر یک از علائم نوشتاری را به مخاطب بشناساند؛ اما گویا فراموش کرده که برای بازشناساندن آنها به مخاطب کودک، می بایست از کلمات ساده و قابل فهم برای این مخاطب استفاده کند. مثلاً در تعریف ویرگول می نویسد: «... همیشه میان عبارت ها و جمله های غیر مستقلی که با هم تشکیل جمله کاملی را می دهند...» و یا در تعریف گیومه آورده است: «... برای نشان دادن ابتدا و انتهای قول مستقیم کسی غیر از نویسنده...» در این تعاریف ترکیبات «غیر مستقل» و «قول مستقیم» برای دانش آموز دبستانی، واژه های چندان آشنا و تعابیر قابل درکی نیستند.

متأسفانه نویسنده تکلیف خودش را با خودش هم مشخص نکرده است تا چه رسد به مخاطب. در نقل گفتار افراد گاهی از کلمات شکسته و صداهای استفاده می شود و گاهی نیز از کلمات غیر شکسته. در جایی می آورد: «آخی راحت شدم» و درست ۴ سطر بعد می گوید: «آخر پس من کجا بروم؟»

❖ بدآموزی

اشتباه و بدآموزی، معمولاً در فضاهای کاملاً متفاوت نیز می تواند ایجاد شود و البته بدترین محل برای وقوع اشتباه یا بدآموزی، فضای ارزش ها است. گاهی اشتباه در این حد است که مثلاً نویسنده به وظایف خط تیره می افزاید و می نویسد: «برای نشان دادن حرفی که از روی لکنت زبان باشد...» یا اشتباه می کند و علائم نوشتاری و ویرایشی را «نشانه های نقطه گذاری» می خواند. درست است که آموزشی صورت گرفته که اشتباه است، اما تأثیر این بدآموزی تا زمانی است که کودک از دیگری یا در کتاب مرجع، این آموزه اشتباه را اصلاح کند.

گاهی اشتباه و بدآموزی در محدوده ارزش هاست. مثلاً نویسنده مفهوم خودکشی را برای کودک مطرح می کند. البته مطرح کردن این موضوع، با هر دیدگاهی که می خواهد باشد، برای مخاطب کودک مضر است؛ زیرا کودک را به فضایی می برد که درباره آن هیچ اطلاع و فهم دقیقی ندارد و این باعث می شود که کودک به مسائلی فکر کند که تاکنون نمی دانسته و طبیعی است که اگر این افکار در مسیر صحیح خود نیفتد ویران گر خواهد بود. همین بدآموزی در فضای ارزش ها می تواند به مراتب پایین تری نیز برسد. به عنوان مثال، نویسنده علائم ویرایشی را در حال جنگ یا یکدیگر نشان می دهد. «علامت تعجب» از «علامت سؤال» تنمی خورد و به «قطعه» تنه می زند. انگار با

❖ داستان ویرایش و اشکالات ویرایشی

در متن کتاب مشخص نیست که بعضی اشکالات، به حرف و چینی بازمی گردند و یا از ضعف و بی توجهی نویسنده متنا می گیرد. با وجود این، بعضی دیگر از این اشکالات، قطعاً به نویسنده بازمی گردند. در یکی از صفحات آمده است: «... مرغ ماهی خوار در حالی که داشت پاک می شد...» در این جا فعل مجهول و لازم است. در صورتی که در جمله قیل فاعل مشخص شده و در اصل، ساختار جمله با این شکل، اشتباه است. در جایی نویسنده برای ویرگول معادل گذاشته اما استفاده از معادل داخل پرانتز در داستان، کار معمول و شایسته ای نیست.

❖ خیلی دقیق

در جایی که کتاب مشکلاتی اساسی دارد آنچنان که شرح آن گذشت، شاید نقاط ضعف و اشکالات کوچکتر خیلی مهم نباشند. با وجود این، ذکر این اشکالات خالی از فایده نیست: - کتاب شماره صفحه ندارد. - در تصویر از نویسنده در کتاب آمده است، بدون آن که

توصیفی از جا به جا شدن نویسنده وجود داشته باشد. در تصویر اول، نویسنده لباس زرد به تن دارد و در تصویر آخر، لباس قرمز رنگ. «... آقای نویسنده ای تصمیم گرفت، قصه بنویسد؛ قصه ای قشنگ در درون یک قصه دیگر. او همان طور که کلمه ها را پس و پیش می کرد و با در کنار هم گذاشتن آنها جمله می ساخت...» این هم تعریف غلطی است از شکل کار نویسنده برای کودکان.

نویسنده با آوردن جملات ابتدایی کتاب در آخر داستان، در آن نوعی تورا ایجاد کرده است که حتماً برای مخاطب کودک مفید و مناسب نیست و به غیر از سردرگمی، چیز دیگری برای او نخواهد داشت.

- نویسنده چندین جا از تصویر علائم نگارشی در میان متن و میان جمله استفاده می کند. چنین چیزی حتی اگر برای کودکان سال های آخر دبستان مفید باشد برای کودکان سال های اول و دوم دبستان، ثمری نخواهد داشت.

- علی رغم آن که داستان درباره یک علامت تعجب سرگردان است، نویسنده تعریف کاملی از وظایف و کاربردهای علامت تعجب به مخاطب نمی دهد و از میان تمام وظایف آن، تنها به نشستن آن در انتهای جملات تعجبی اشاره دارد. در صورتی که این علامت، نه تنها برای تعجب که برای تأکید و تحسین و تحقیر و استهزا و عاطفه شدید نیز به کار برده می شود. این علامت پس از اصوات نیز می آید همین طور در جملات امری برای تحذیر یا تأکید نیز به کار می رود.

- در توصیف شکل ویرگول آمده است: «ویرگول قشنگی که پایش را بالا گرفته بود...» اما در تصویر کتاب، ویرگول قشنگی کشیده شده که موهایش را شانه زده است!

در پایان، باز هم لازم است تأکید کنیم که چاپ کتابهایی از این دست، بی احترامی و ظلم در حق کودکان و آینده کشور است. زیرا ضعف های این چنینی، علاوه بر بدآموزی، باعث بی علاقه گی کودک به مطالعه خواهد شد.